فهرست مطالب

[موضوع له اسماء اجناس 2](#_Toc495869144)

[الماهیه بما هی هی لیست الّا هی 3](#_Toc495869145)

[نظرات علما در ماهیت لا بشرط مقسمی و ماهیت مهمله 4](#_Toc495869146)

[ماهیت بما هی هی محض 6](#_Toc495869147)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تعریفات**

# اشاره

مبحث اول در اطلاق و تقیید عبارت بود از تعریف مطلق که بیان شد، مبحث دوم اسما اجناس بود و اینکه برای چه وضع‌شده‌اند و اطلاقی که در این‌ها گفته می‌شود چه نوع است؟

# موضوع له اسماء اجناس

چند مبحث در اینجا موردتوجه بزرگان بوده است، ازجمله اینکه موضوع له اسماء اجناس چیست؟ در ذیل مبحث موضوع له اسماء اجناس دو جهت بحث وجود دارد:

1- موضوع له در اسم جنس همان ذات و ماهیت بما هی هی است، یا اینکه موضوع له ذات موجود است؟ معنایش این است که وقتی گفته می‌شود: انسان، حیوان، درخت و امثالهم، این اسماء اجناس برای مفهوم و ماهیت با قطع‌نظر از وجود وضع‌شده است، یا اینکه وضع برای ماهیات موجود وضع‌شده است؟

در این مبحث غالب فلاسفه یا اصولیون و اصحاب لغت قائل به این هستند که اسماء اجناس برای خود ذوات و ماهیات وضع‌شده است و موجود بودن جزء موضوع له نیست.

دیدگاه دوم این است که این‌ها برای ذات ماهیت موجوده وضع‌شده است، منتهی به‌طور مثال اسم کلی انسان وضع‌شده برای ذات موجوده، یعنی برای ذاتی که در خارج وجود دارد، اما به وجود سعی، نه اینکه به موجودات خاصه وضع‌شده باشد، ذاتی که به یک نوعی وجود دارد، هر یک از این وجودات که در خارج است که به آن وجود سعی گفته می‌شود، یعنی وجود مردد موسع، وجود در آن مأخوذ است، بعضی اصولیون این مطلب را بیان می‌کردند، در متأخرین در انوارالاصول این‌طور مسئله بیان‌شده که اسماء اجناس برای ماهیات موجوده بالوجود السعی وضع‌شده است.

ما نظر مشهور را قبول داریم.

2- مبحث دیگر این است که اسماء اجناس برای ماهیات به نحو لا بشرط قسمی یا مقسمی یا ماهیت مهمله وضع‌شده است، به‌طور مثال وقتی گفته می‌شود: انسان، حیوان؛ انسان برای آن ماهیت به نحو لا بشرط قسمی یا مقسمی یا ماهیت مهمله وضع‌شده است.

هر اسم جنس، هر عنوان مفهومی و ماهوی نسبت به یک قیدی که در نظر گرفته می‌شود، اگر ماهیتی و عنوانی و مفهومی با یک تقسیم و قیدی مقایسه بشود، نسبت به این قید این مفهوم یا بشرط لا یا بشرط شیء یا لا بشرط است، مقایسه انسان با علم، یا عدل، این‌طور گفته می‌شود که انسان یا مقید به علم است که بشرط شیء است، یا مقید به عدم است که بشرط لا است، یا اینکه انسان هم عالم و هم غیر عالم را در برمی‌گیرد که لا بشرط است.

در خارج همان‌طور که شهید صدر می‌فرمایند، دو چیز است، در خارج انسان یا عالم و یا غیر عالم است، منتهی در مقام مقایسه در عالم ذهن، انسان با مقایسه وصف، سه گونه سنجیده می‌شود:

1 – لحاظ بشرط شیء، انسان‌های عالم را در برمی‌گیرد.

2 – لحاظ بشرط لا، انسان‌های غیر عالم را در برمی‌گیرد.

3 – لحاظ لا بشرط، مفهوم همه آن‌ها را در برمی‌گیرد.

لا بشرط را لا بشرط قسمی می‌گویند.

مفهوم که با اقسام مقایسه می‌شود، خود انسان نسبت به این سه وصف: بشرط شیء، بشرط لا و لا بشرط، لا بشرط مقسمی است، هر مقسمی نسبت به اقسام خودش لا بشرط است، برای اینکه مقسم نسبت به اقسام خودش اگر به این سه وصف باشد، نمی‌شود تقسیم کرد، نسبت به اقسامش لا بشرط است.

لا بشرط مقسمی یعنی اسم جنس و مفهوم و ماهیتی که نسبت به این سه حالت بشرط شیء و بشرط لا و لا بشرط، لا بشرط است.

لا بشرط قسمی، لا بشرط نسبت به وصف علم و عدل است، اما لا بشرط مقسمی، لا بشرط نسبت به سه قسم مذکور است، مقسم نسبت به این سه حالت، لا بشرط است.

همه این دو مبحث را قبول دارند که یک لا بشرط قسمی است که در مقابل بشرط شیء، بشرط لا نسبت به وصف خاص است، دیگر یک لا بشرط مقسمی وجود دارد که ذهن وقتی اقسام را تصور می‌کند، یک مقسم مشترک برای این‌ها تصور می‌کند، مقسم چون نسبت به اقسام لا بشرط است، لا بشرط مقسمی گفته می‌شود.

# الماهیه بما هی هی لیست الّا هی

مفهومی است که در فلسفه بسیار مشهور است، این است که گفته می‌شود: الماهیه بما هی هی لیست الّا هی، لا موجوده و لا معدومه و نه هیچ وصف دیگر، هر مفهومی هم به این صورت است، هر مفهومی وقتی بما هو هو در نظر گرفته می‌شود، لیس الّا نفسه است، چیزی جزء خودش نیست.

 اعتبار بما هی هی، ماهیت مهمله نام دارد که بما هی هی در نظر گرفته می‌شود و کاری به احوال یا قیود دیگر ندارد.

به سه وصف مذکور، ماهیت مطلقه بما هی هی می‌شود گفت، لا بشرط قسمی می‌شود گفت برای اینکه اینجا انسان گرفته‌شده و کاری به علم و جهل بما هی هی نیست و در لا بشرط مقسمی گفته می‌شود که این نسبت به این قیود، تقیدی ندارد، بنابراین بما هی هی است، در ماهیت کلی مهمله هم بما هی هی گفته‌شده است.

1 - لا بشرط قسمی که انسان غیر مقید به علم و جهل است.

2 – لا بشرط مقسمی، انسانی که خودش دیده می‌شود، اینکه مقید به سه وصف نباشد.

3 – ماهیت مهمله، انسان بما هو هو.

# نظرات علما در ماهیت لا بشرط مقسمی و ماهیت مهمله

 گزینه یک و دو با یکدیگر فرق دارند که بیان شد، اما آیا دو و سه باهم فرق دارند و یا اینکه یک وصف هستند؟ لا بشرط مقسمی با ماهیت بما هی هی و مهمله یکی هستند، یا باهم فرق می‌کنند؟ در اینجا دو نظر است:

1 – بعضی گفته‌اند که ماهیت لا بشرط مقسمی همان ماهیت مهمله بما هی هی است، ماهیت مهمله بما هی هی یا بشرط شیء یا بشرط لا یا لا بشرط است، مقسمی همان ماهیت مهمله است.

وقتی بما هی هی گفته می‌شود، یعنی اقسام و قیود در آن دیده نشده است، لذا این دو وصف یکی هستند.

2 – نظر دوم که نظر ادق است، مرحوم صاحب کفایه و اصفهانی در تعلیقه خود و مرحوم خویی و جمع زیادی به نظر دوم معتقد هستند که گزینه دو و سه مثل هم نیستند، بلکه باهم فرق می‌کنند، همان‌طوری که یک و دو مثل یکدیگر نیستند.

دلیل نظر دوم که نظر درستی هست این است که وقتی در جایی چیزی مقسم قرار داده می‌شود، درست است که این مقسم نسبت به‌خصوص اقسام، لا بشرط است، اما اینکه تقسیم می‌شود، این ماهیت با یک قیودی مقایسه می‌شود و در ادامه گفته می‌شود که به هیچ‌یک از این‌ها به طور خاص مقید نیست، بلکه همه را در برمی‌گیرد.

اصولاً وقتی مفهومی تقسیم می‌شود، از درون هسته مفهوم ذات بیرون می‌آید، این مفهوم با یک‌چیز خارج از خودش سنجیده می‌شود، بعد بیان می‌شود که چند نوع است.

در مقام تحلیل ذهنی به این صورت است که وقتی‌که گفته می‌شود کلمه اسم یا فعل یا حرف است، معنایش این است که کلمه با یک ویژگی‌ها فراتر از تعریف اصلی خودش سنجیده شده و در اینجا بیان می‌شود که یکی از این سه قسم است، کلمه نسبت به اسم و فعل و حرف، لا بشرط است، برای اینکه می‌خواهد تقسیم بشود، اما درعین‌حال در یک مقایسه است، یعنی در فضای مقایسه‌ای آمده و بعد از تقسیم گفته می‌شود که یکی از این سه حالت است.

پس در لابشرط مقسمی نگاهی فراتر از ذات و ماهیت در آن ایجادشده، درحالی‌که در ماهیت بما هی هی، فقط ذات و ذاتیات دیده می‌شود، محصور در ذات و ذاتیات است.

بنابراین تفاوت لا بشرط مقسمی از ماهیت مهمله این است که در لا بشرط مقسمی، ماهیت از حیث ارتباطش با چیزی وراء ذات دیده‌شده، از نگاه ذات بالاتر آمده و با بیرون ذات مقایسه می‌شود اما در ماهیت مهمله که مفهوم سوم است، ذات دیده می‌شود، به طول مثال انسان چیست، وقتی خودش دیده می‌شود، گفته می‌شود که حیوان ناطق است، این‌طور نیست که انسان از حیث سیاه‌وسفیدی، علم و جهل و امثالهم دیده شود.

آیا در اینجا دو مفهوم جداگانه می‌شود، یا دو حالت از یک مفهوم می‌شود، اختلافی که در اینجا هست، شاید به این مطلب برگردد، اما وقتی این دو حالت در مفاهیم ذکر می‌شود، واقعیت مسئله این است که دو هسته مفهومی درست می‌شود.

اگر با دقتی گفته شود که دو هسته مفهومی درست نمی‌شود، اما دو لحاظ کاملاً متفاوت است، برای اینکه ازلحاظ مفهومی ممکن است گفته شود که لا بشرط قسمی و مقسمی و مهمله، یکی هستند، اما این لحاظ‌های مفهومی از یکدیگر جدا هستند.

الماهیه من حیث هی هی حدود نه معنا دارد.

1 - انسان بما هو هو گاهی لا بشرط قسمی است.

2 – انسان بما هوهو گاهی لا بشرط مقسمی است، یکی وقتی انسان با قیدی مقایسه بشود، اعم از سه وصف است.

3 – انسان بما هو هو مقایسه با غیر نشده است، ذات انسان دیده می‌شود.

گزینه سوم بما هو هو قوی‌تر است، اینکه ذات دیده می‌شود، عدم قیاس این ذات با دیگری، با بیرون لحاظ نشده است.

در ارتباط ماهیت لا بشرط مقسمی با ماهیت مهمله دو نظراست، نظر درست این است که این‌ها باهم فرق دارند، لااقل این است که لحاظ‌ها متفاوت هستند، شاید به یک معنا گفته شود که معانی متعدد است، اما لحاظ‌ها قطعاً متفاوت هستند.

# ماهیت بما هی هی محض

شاید در اینجا گزینه چهارمی باشد و آن این است که ماهیت مهمله با ماهیت مقیسه، یعنی ذات بما هی هی با آن جایی که قیاس به غیر می‌شود، دو قسمی هستند که یک مقسم دارند.

ماهیت بما هی هی محض یعنی آنکه در بالاتر ماهیت مهمله دیده‌شده که با این مهمله و مقیسه قابل‌جمع است و به نحوی مقسم این دو است.

گاهی ذات ماهیت دیده می‌شود، اما بدون ملاحظه محض و قیاس داشتن آن، شاید مرحوم آقای خویی نظرشان این باشد.

گزینه چهارم ماهیت مهمله بما هی هی که در آن قیاس به غیر و عدم قیاس به غیر هم لحاظ نمی‌شود، لذا می‌تواند با هر دو جمع بشود.

عرفا می‌گویند: وجود لا بشرط مقسمی به معنای حقیقی فهمیده نمی‌شود.

بزرگان فرمودند سه مفهوم وجود دارد:

1 – لا بشرط قسمی

2 – لا بشرط مقسمی

3 – ماهیت مهمله

مفهوم اول و دوم متفاوت هستند، مفهوم دو و سه اختلاف است که ما می‌گوییم این‌ها باهم متفاوت هستند.

فراتر از ماهیت مهمله به معنای سوم، یک لحاظ دقیق‌تری وجود دارد که ماهیت مهمله به معنای جدید یا به معنای مقسمی برای مهمله و مقیسه است.

به نظر می‌آید که موضوع له چهارمی باشد.